

مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران
شماره بیست و هشتم، ۱۳۸۲، صص ۴۴ - ۵

معاهدات حقوق بشری فضایی متفاوت

دکتر سید محمد قاری سید فاطمی*

چکیده

معاهدات حقوق بشری برخلاف معاهدات متعارف حقوق بین‌المللی ماهیتی حمایت‌گرانه دارند و نه مبادله متقابل منافع. ماهیت حمایتی اسناد حقوق بشری اقتضا دارد که چارچوب تحلیلی متفاوتی در ارتباط با مسائلی همچون ایراد شرط بر این معاهدات و یا جانشینی کشورها نسبت به این معاهدات اتخاذ شود. در این نوشته افزون بر ارائه یک طبقه‌بندی شش‌گانه از معاهدات حقوق بشر با توجه به ماهیت ویژه این معاهدات که کشورهای عضو در حقیقت محدودیت‌هایی را بر صلاحیت و حاکمیت خود در جهت تضمین حقوق و آزادیهای بنیادین انسانی می‌پذیرند از ایده جانشین

*. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

اتوماتیک کشورها و همچنین عدم اعتبار برخی شرط‌های ایرادی به این گونه معاهدات دفاع شده است.

پیش در آمد

۱- بی تردید در روابط بین کشورها معاهدات بین‌المللی نقشی مهم و محوری ایفا می‌کنند. اما سؤال این است که در مورد استانداردهای حقوق بشری نیز چنین نقشی متصور است؟ اصولاً آیا استانداردهای حقوق بشری از مقوله قواعد وضعی بوده تا بدین ترتیب توافقات کشورها در وضع و یا رفع آنها مؤثر باشند؟ در این زمینه بایستی بین دو مکتب حقوق فطری و مکتب‌های پوزیتیویستی تفکیک قائل شد.

طرفداران حقوق فطری، حقوق انسانی را قواعدی ابدی، فرا زمان و فرا مکان و فرا اراده انسان و فرا قانونگذار به شمار آورده، بنابراین برای قانونگذار نقشی در تدوین آنها قائل نیستند. قانونگذار نمی‌تواند آنها را وضع کند و نمی‌تواند رفع کند.^۱ نقشی که برای معاهدات بین‌المللی بنا بر این رویکرد نسبت به استانداردهای حقوق بشری می‌توان ادعا کرد چیزی بیش از نقش کشفی و اعلامی نیست. در حقیقت آن گونه که قاضی تاناکا (Tanaka)،^۲ قاضی دیوان دادگستری بین‌المللی، در پرونده آفریقای جنوب غربی، تصریح می‌کند «نقش کشورها در زمینه استانداردهای حقوق بشری صرفاً نقشی اعلامی (declaratory) است. بنابراین، معاهدات بین‌المللی نیز

۱. برای اطلاع بیشتر از نظریات حقوق طبیعی نگاه کنید:

Bix, B. (1999), *Natural Law Theory in ed., Patterson. D., A Companion to Philosophy of Law and Legal Theory*, Blackwell Publisher, Oxford, pp. 223 - 241; Freeman, M. D. A. (ed. 1994), *Lloyd's Introduction to Jurisprudence*, sixth ed, Sweet and Maxwell, London, pp. 79 - 129.

۲. رک.

Judge Tanaka in the South West Africa Case, ICJ Reports, 1960, p. 297.

که در واقع توافقنامه‌هایی بین این کشورهاست، استانداردهای حقوق بشر موجود معتبر و لازم الاجرائی را صرفاً اعلام می‌کنند».

۲- با این وجود نایستی نقش کشورها را از طریق معاهدات بین‌المللی در توسعه و تثبیت استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر نادیده گرفت. در حقیقت بخشهایی از استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر، بویژه در ارتباط با هنجارهای موسوم به نسل دوم و سوم حقوق بشر، یعنی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق جمعی دستاورد توافقات کشورها در تدوین این استانداردها است. این بدان معنی نیست که تأثیر نظریات حقوق طبیعی را در توسعه و تحول گفتمان حقوق بشری و در نتیجه استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر بتوان نادیده گرفت. در واقع، حقوق بشر بین‌المللی اگر هم انعکاس و یا حتی اعلام حقوق طبیعی موجود، ابدی، فرا زمانی و مکانی و فرا وضعی باشد؛ این ایده در تمام حوزه‌های گسترده‌ای که امروزه در حقوق بین‌الملل بشر مطرح است به یکسان نقش آفرینی نکرده است. به هر ترتیب که تصور شود، بخش قابل توجهی از هنجارهای حقوق بشری بی‌تردید جنبه‌ای وضعی و در واقع محصول توافقات بین‌المللی کشورها است.

۳- در نتیجه، حتی چنانچه با پوزیتیویست‌ها^۳ همراه نشویم و هنجارهای حقوقی را تنها محصول توافقات تضمینی قانونگذاران و در مورد

۳. برای اطلاع از نظریات پوزیتیویستی رک.

Coleman, J., and Leiter (1999), *Legal Positivism*, pp. 241- 261; Freeman, M.D.A. (ed. 1996) , pp. 205 - 327.

حقوق بین الملل بشر محصول توافقات بین المللی ندانیم، در عین حال نمی توانیم از نقش این توافقات در وضع و تدوین پاره‌ای از این استانداردها غافل باشیم. حتی در زمینه‌های حقوق مدنی - سیاسی، که در واقع در تداوم اعلامیه‌هایی همچون اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه* و یا اعلامیه استقلال امریکا**، عملیاتی و اجرایی کردن این حقوق و تبیین جلوه‌ها و وضع‌های مختلف آن محصول تلاش جمعی کشورها در تدوین اسناد جزئی نگر بین المللی است. در مورد بسیاری از حقوق مدنی - سیاسی که امروزه به عنوان هنجار قراردادی مورد پذیرش جامعه بین المللی و یا حداقل مورد پذیرش کشورهای طرف معاهدات بین المللی حقوق بشر است، نمی توان به سادگی از منظر حقوق طبیعی معادل یابی و ریشه یابی نمود. بویژه اگر مسأله سازمان های بین المللی ناظر و مدافع حقوق بشر را در عرصه حقوق بین الملل مورد توجه قرار دهیم، خواهیم دید که جامعه بین المللی چه گامهای بلندی جهت تحدید حاکمیت ملی کشورها و پذیرش صلاحیت فراملی برخی از مراجع ناظر حقوق بشری برداشته است. گامی که به سختی بر مبنای حقوق طبیعی می توان برای آن معادل سازی کرد چه رسد به اینکه اصول و قواعد حاکم بر آن را صرفاً اعلام اصول و قواعد ابدی و جاوید دانست.

*. (The French Declaration of Rights of Man and the Citizen of August 26. 1789).

**.. (The American Declaration of Independence, July 4. 1776).

ماهیت متفاوت معاهدات حقوق بشری

۴- معاهدات حقوق بشری بی تردید ماهیتاً با معاهدات متعارف بین‌المللی تفاوت‌هایی دارند. ریشه تفاوت‌ها در این است که برخلاف معاهدات متعارف، معاهدات حقوق بشری نمایانگر مبادله منافع (Exchange of inter – states interests) بین کشورهای عضو نیست. در واقع، برخلاف معاهدات متعارف، معاهدات حقوق بشر ماهیت داد و ستدی و یا مبادله‌ای ندارند. از همین رو، پیشنهاد شده است که در جنبه‌های گوناگون اصول حاکم بر اعمال و اجرا و الحاق و حق شرط و ...، با معاهدات حقوق بشری، نسبت به معاهدات متعارف، برخوردی متفاوت به عمل آید،^۴ برای مثال، به تصریح کمیته حقوق بشر، از آنجا که معاهدات حقوق بشری ماهیت مبادله بین‌الدولی ندارند، نمی‌توانند مشمول اصل عمل متقابل بین کشورها (The principle of inter - states reciprocity) شوند.^۵

۵- نمونه‌ای از گرایش به برخورد متفاوت جامعه حقوقی با معاهدات حقوق بشری را می‌توان در نظریه تفسیری کمیته حقوق بشر یافت.^۶ در مباحث مربوط به مسأله حق شرط در معاهدات حقوق بشری با تفصیل بیشتری به این نظریه تفسیری پرداخته خواهد شد. لیکن ذکر این نکته از نظریه تفسیری که نشان دهنده گرایش موجود در متفاوت بودن معاهدات

۴. رک.

Craven, M. (2000), Legal Differentiation and the Concept of the Human Rights Treaty in International Law, European Journal of International Law, vol. II, see No. 3, p. 491.

۵. General Comment No. 24 (52), UN Doc. CCPR/C/21/Rev. 1/ Aug /1996, para. 17.

۶. General Comment No. 24 (52), ibid.

حقوق بشری است ضروری است. کمیته پس از بیان تفاوت ماهوی این گونه معاهدات که ذکر آن در عبارت پیشین گذشت و با توجه به این واقعیت که به دلیل همان تفاوت، کشورها غالباً در برابر شرط غیرمنطبق با موضوع و اهداف میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی هیچ نیازی نمی‌بینند که به این گونه شرطها اعتراضی داشته باشند، چراکه غالباً نفعی حقوقی برای خود در آن نمی‌بینند، پیشنهاد می‌کند که در بررسی مسأله انطباق و یا عدم انطباق حق شرطها با میثاق، وظیفه بررسی این گونه شرطها را خود بجای کشورها به عهده گیرد؛ مسأله‌ای که در چارچوب حقوق معاهدات رایج نیست. این رویکرد کمیته به وضوح ریشه در تفاوت ماهوی معاهدات حقوق بشری با سایر معاهدات دارد.

تفاوت معاهدات حقوق بشری در ارتباط با مسأله جانشینی کشورها

۶- تعهدات کشورهای جانشین نسبت به معاهداتی که کشورهای مادر به آن ملحق شده‌اند در ارتباط با معاهدات حقوق بشری وضعیتی متفاوت از معاهدات متعارف دارند. برای شروع، مسأله را می‌توان در نگاه دقیق قاضی ورامانتتری (Judge Weeramantry) در مسأله تعهد قراردادی دو کشور بوسنی هرزگوین و یوگسلاوی نسبت به کنوانسیون منع و مجازات جرم کشتار جمعی یافت.^۷ در آن پرونده قاضی ورامانتتری از این دیدگاه دفاع کرد که مسأله عضویت بوسنی هرزگوین در کنوانسیون مزبور نبایستی صرفاً بر مبنای اصول متعارف حاکم بر الحاق به معاهدات

7. See The Case Concerning the Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, ICJ Reports (1996), vol. II, pp. 640-645.

بین‌المللی مورد قضاوت قرار گیرد، بلکه این مسأله را با توجه به ماهیت ویژه این کنوانسیون، که همانا ماهیت حقوق بشری است، باید پاسخ داد. این کنوانسیون همانند هر معاهده حقوق بشری و حقوق بشردوستانه دیگری نمایانگر مبادله منافع بین کشورها نیست، بلکه به دلیل ماهیت خاص آنها منعکس کننده هنجارها و ارزش‌های ویژه شناخته شده‌ای توسط جامعه بین‌المللی هستند. از آنجا که کنوانسیون مزبور باری بر دوش کشورهای عضو قرار نمی‌دهد، از حاکمیت کشور فراتر رفته و لذا بوسنی هرزگوین به صورت اتوماتیک بایستی به عنوان کشور عضو این معاهده به شمار آید. قاضی وراماتتری به حق از ایده جاننشینی اتوماتیک کشورها (Automatic succession) در مورد معاهدات حقوق بشری و حقوق بشردوستانه دفاع کرد. بدین معنی که کشورهای جانشین چه بخواهند که عضو چنین معاهداتی باشند و چه نخواهند، چه گامهایی در این زمینه برداشته باشند و یا برداشته نباشند، به صورت اتوماتیک عضو چنین معاهداتی خواهند بود.

۷ - ماهیت ویژه معاهدات حقوق بشری و لزوم نگاه متفاوت به آنها در ارتباط با مسأله جاننشینی دولتها مورد توجه کمیسیون حقوق بشر نیز قرار گرفته است. این کمیسیون در چهل و نهمین جلسه خود در مارس ۱۹۹۳ قطعنامه‌ای^۸ تحت عنوان «جاننشینی کشورها در ارتباط با معاهدات بین‌المللی حقوق بشر»^۹ به تصویب رسانید. این قطعنامه کشورهای جایگزین

8. 1993 123 - 5 March 1993.

9. "Succession of States in Respect of International Human Rights Treaties".

را به این امر تشویق می‌کند که به صورت رسمی پایبندی خود را به استمرار التزام خود به تعهدات بین‌المللی پذیرفته شده در معاهدات حقوق بشری تأیید کنند. کمیسیون حقوق بشر در قطعنامه دیگری در سال ۱۹۹۴ دوباره از کشورهای جایگزینی که چنین نکرده‌اند می‌خواهد که اقدامات لازم برای اعلام پایبندی خود به تعهدات مزبور انجام دهند. جالب‌تر آن که کمیته حقوق بشر (The Committee on Human Rights) که نهاد نظارتی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی است، در چهل و هفتمین جلسه خود در مارس ۱۹۹۴ اعلام نمود تمام مردمانی که در کشورهایی زندگی می‌کنند که قبل از تجزیه کشور مادر عضو میثاق مزبور بوده‌اند هنوز مشمول حمایت‌های حقوق بشری میثاق بین‌المللی فوق قرار دارند.^{۱۰} ماهیت ویژه معاهدات حقوق بشری اقتضا می‌کند، آنچنان که قاضی ورامانتری بدرستی اعلام کرده، اصول حاکم بر مسأله جانشینی نسبت به دولتها با اصول حاکم بر مسأله جانشینی نسبت به معاهدات متعارف بین‌المللی متفاوت باشد.

قاضی ورامانتری پس از ارائه دلایل متعددی از ایده جانشینی اتوماتیک کشورها، به عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل معاصر، دفاع می‌کند، و آن را مقتضای ماهیت ویژه معاهدات حقوق بشری می‌داند.

«همه ادله فوق دست به دست هم داده‌اند تا آنچه که به نظر من یک اصل حقوق بین‌الملل معاهدات است شکل گیرد. این اصل همانا جانشینی اتوماتیک کشور به معاهده حقوق بشری حیاتی‌ای چون کنوانسیون کشتار جمعی (Genocide) می‌باشد».^{۱۱}

10. ICJ Reports (1996), vol. II, p. 653.

11. Ibid., p. 655.

از دیدگاه وی بدون جانشینی اتوماتیک به چنین معاهده‌ای، ما با وضعیتی روبرو خواهیم بود که نظام جهانی حمایت از حقوق بشر مستمراً با خلأهایی در زمینه حقوق بشر روبرو خواهد شد، چراکه با فروپاشی کشورها و نظام‌ها، کشورهای تازه‌ای شکل می‌گیرند و نمی‌توان حقوق بشر را وابسته به اراده این کشورهای جدید دانست. جامعه حقوقی جهانی نمی‌تواند در ارتباط با مسأله حقوق بشر در وضعیت نامشخصی قرار گیرد. ماهیت حمایتی حقوق بشر ایجاب می‌کند که با توجه به اصول و اهداف ملل متحد کشورهای جدید را به صورت اتوماتیک جانشین تعهدات حقوق بشری کشورهای قبلی بدانیم.^{۱۲}

حمایتی بودن، محور معاهدات حقوق بشری

۸- معاهدات حقوق بشری در حقیقت این تفاوت ماهوی را با سایر معاهدات دارند که هدف و کارکرد اصلی آنها حمایت از حقوق و آزادیهای بنیادین فردی است. حمایت از حقوق فردی در مقابل نقض احتمالی این حق‌ها توسط خود کشور متبوع فرد، دیگر افراد و یا کشورهای دیگر نقطه محوری و اصلی این دسته معاهدات هستند. ماتیو کراون (Matthew Craven) ضمن پذیرش این مشخصه معاهدات بین‌المللی با ذکر نمونه‌هایی از دیگر معاهدات تلاش کرده است که نشان دهد این مشخصه به معاهدات حقوق بشری اختصاص ندارد، بلکه معاهدات دیگری همچون معاهدات سازمان بین‌المللی کار (ILO) و یا معاهدات

12. Ibid.

بشردوستانه (Humanitarian treaties) و معاهدات مربوط به حمایت‌های دیپلماتیک و کنسولی نیز ماهیت حمایت‌گرایانه فردی دارند. لیکن، معاهدات سازمان بین‌المللی کار و معاهدات بشردوستانه در نگاهی موسع به گونه‌ای مشمول معاهدات حقوق بشری به شمار می‌روند، گرچه به مفهوم متعارف و مضیق این دسته از معاهدات جزو اسناد حقوق بشری نباشند.

۹- حمایت از حقوق و آزادیهای فرد بی تردید محوری ترین مشخصه معاهدات حقوق بشری است. همین مشخصه اسناد حقوق بشری بوده است که دادگاه بین‌الدولی امریکایی حقوق بشر را^{۱۳} پیش از کمیته حقوق بشر به این نتیجه رسانده است که معاهدات حقوق بشر مشمول ملاک های رایج معاهدات بین کشورها، که همانا مبادله متقابل است، نمی‌باشند. براساس نظر تفسیری دادگاه:

«معاهدات مدرن حقوق بشر به طور عام - و کنوانسیون امریکایی حقوق بشر بطور خاص^{۱۴} - معاهدات چند جانبه‌ای از نوع معاهدات متعارف به شمار نمی‌روند که به منظور دستیابی به مبادله متقابل حقوق و منافع متقابل کشورهای عضو شکل گرفته باشند. موضوع و هدف این معاهدات عبارت از حمایت حقوق بنیادین افراد بدون توجه به تابعیت آنها، هم در برابر کشور متبوع خود و هم دیگر کشورهای عضو است. در وضع معاهدات حقوق بشری، کشورها می‌پذیرند که خود را تسلیم

13. Inter - American Court of Human Rights.

14. The Effect of Reservations on the Entry into Force of the American Convention on Human Rights (Arts 74 and 75) Advisory Opinion Doc. 2/82 of 24 September 1982, Inter - American Court of Human Rights (1982) Series A, No. 2, para. 30.

Craven, M. (2000), p. 498.

به نقل از:

نظم حقوقی کنند که بخاطر خیر عمومی تعهدات متنوعی را نه در رابطه با دیگر کشورها، بلکه در برابر افراد درون حوزه صلاحیت خود به عهده می‌گیرند».

۱۰- به نظر می‌رسد به دلیل ماهیت حمایتی و نه مبادلاتی معاهدات حقوق بشری است که کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مسأله اختتام و یا تعلیق معاهدات دو یا چندجانبه، معاهدات حقوق بشری را استثنا کرده است. توضیح آن که براساس ماده ۶۰ این کنوانسیون نقض معاهده توسط یکی از اعضا، به طرف مقابل اجازه عمل متقابل داده و در نتیجه تعهدات قراردادی خود در مقابل طرف دیگر را خاتمه داده و یا معلق نماید. اما براساس بند ۵ همین ماده این کار

«در مورد مقررات مرتبط با حمایت انسان که در معاهدات دارای ویژگی انسانی و بشردوستانه مقرر شده، و بویژه مقرراتی که هرگونه تلافی و انتقام از افراد مورد حمایت آن معاهدات را ممنوع کرده اعمال نخواهد شد».

گرچه عبارت پایانی این بند در وهله نخست ناظر به معاهدات حقوق بین‌الملل بشردوستانه از قبیل کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های ضمیمه آن است، لکن منطبق انسان مدارانه آن اقتضا دارد که این امر نسبت به همه معاهدات حقوق بشری ساری و جاری باشد، چرا که وجه مشترک همه این معاهدات حمایتی بودن این دسته از اسناد و نه مبادلاتی بودن آنها است.

طبقه‌بندی معاهدات حقوق بشری

۱۱- اسناد حقوق بشری از چند منظر قابل طبقه‌بندی می‌باشند. می‌توان آنها را از نظر بین‌المللی و یا منطقه‌ای، و نیز بر مبنای گستره شمول آنها و یا حتی بر مبنای الزامی و یا غیرالزامی بودن آنها طبقه‌بندی کرد. بر این اساس، معاهدات حقوق بشری را می‌توان به:

۱- معاهدات بین‌المللی ۲- معاهدات منطقه‌ای ۳- معاهدات حقوق بشری عام ۴- معاهدات حقوق بشری خاص ۵- معاهدات حقوق بشری الزام‌آور و ۶- اسناد حقوق بشری غیر الزام‌آور تقسیم نمود.

معاهدات بین‌المللی حقوق بشری

۱۲- یکی از مهمترین معاهدات را پس از جنگ دوم جهانی به لحاظ تاریخی می‌توان منشور ملل متحد دانست،^{۱۵} گرچه پیش از منشور نیز معاهداتی وجود داشته‌اند؛ معاهداتی همچون میثاق جامعه ملل در سال ۱۹۱۹^{۱۶} و یا کنوانسیون منع برده داری در سال ۱۹۲۶^{۱۷} و کنوانسیون مربوط به کار اجباری^{۱۸} که در سال ۱۹۳۰ به تصویب رسیده‌اند از جمله معاهدات حقوق بشری به شمار می‌روند که پیش از تصویب منشور ملل متحد تدوین شده بودند. البته باید توجه داشت که میثاق جامعه ملل و خود

15. Charter of the United Nations (1945), for the full text see Evans, M. ed. (1996), International Law Documents, Blackstone Press, London, pp. 8 - 26.

16. The Covenant of the League of Nations (1919), for the full text see Evans, M. ed. (1996), pp. 1- 8.

17. Slavery Convention (1926), for the full text see Gandhi, P.R. (1995), International Human Rights Documents, Blackstone, London, pp. 2-5.

18. Convention Concerning Forced Labour (1930), for the full text see ibid (1995), p. 644.

منشور جامعه بین‌المللی معاهدات حقوق بشری به معنای خاص آن نبوده، بلکه بخشهایی از آن به این امر اختصاص داده شده‌اند.

از نظر حقوق بین‌الملل بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر بی تردید نقطه عطف اسناد بین‌المللی حقوق بشر است. این اعلامیه که در سال ۱۹۴۸^{۱۹} به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید به عنوان سندی که مادر اسناد حقوق بشری دوره حاضر است، بیشترین نقش را در توسعه حقوق بین‌الملل بشر ایفا کرده است. در مباحث آتی به بررسی ماهیت این اعلامیه خواهیم پرداخت. از اعلامیه جهانی حقوق بشر خیلی زود دو سند که از لحاظ الزام آور بودن با آن تفاوت ماهوی داشتند پدیدار گشتند؛ یکی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی^{۲۰} و دیگری میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^{۲۱}. این دو سند مهم بین‌المللی حقوق بشر در حقیقت بر مبنای اعلامیه مزبور تدوین شده و استانداردهای اعلامیه را توسعه داده و مشخصه‌ای الزام آور به منظور عملیاتی کردن آن ارائه داده‌اند. مجموعه اعلامیه و میثاق امروزه به عنوان منشور بین‌المللی حقوق بشر (International Bill of Human Rights) شناخته می‌شوند.^{۲۲}

19. The Universal Declaration of Human Rights (1948), for the full text see *ibid.*, pp. 21 - 25.

20. The International Covenant on Civil and Political Rights (1966), for the full text see *ibid.*, pp.51-64.

21. The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, (1996), for the full text see *ibid.*, pp. 68 -75.

۲۲. برای اطلاع بیشتر و همچنین مجموعه این سند رک.

UN (1996),The International Bill of Human Rights, fact sheet No. 2, UN, Geneva.

معاهدات منطقه‌ای حقوق بشری

۱۳- با رشد روز افزون گفتمان حقوق بشر و شکل‌گیری اسناد بین‌المللی حقوق بشر، حرکت حمایت حقوق بشر گرای، از عرصه بین‌المللی به مناطق و قاره‌های جهان نیز سرایت کرد. اروپاییان در این زمینه پیشگام شده و به تدوین کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق و آزادیهای بنیادین بشر پرداختند.^{۲۳} این کنوانسیون را می‌توان آغاز تحول مهمی در توسعه و تحول حقوق بین‌الملل بشر به شمار آورد، چرا که اولین سندی بود که مرجع قضایی ویژه‌ای برای رسیدگی به نقض حقوق و آزادیهای مصرح در آن سند را پیش‌بینی می‌کرد. اروپاییان به دلیل ترس و نگرانی و ضرباتی که در طول دو جنگ جهانی از نظامهای توتالیتار دیده بودند بیشتر به ضرورت کنترل هرچه بیشتر حکومتها در مقابل نقض حقوق و آزادیها واقف شده بودند.

کشورهای امریکایی در سال ۱۹۶۹^{۲۴} در کاستاریکا، کنوانسیون امریکایی حقوق بشر را تدوین کردند. کنوانسیون امریکایی و کنوانسیون اروپایی اعلامیه جهانی حقوق بشر را به عنوان الگویی در تدوین مقررات حقوق بشری به کار گرفته بودند. هر کدام از کنوانسیون‌های امریکایی و اروپایی پروتکل‌های ضمیمه اختیاری نیز دارند که بررسی آنها خارج از حوصله این مقاله است. کشورهای آفریقایی نیز در سال ۱۹۸۱ به تدوین یک منشور حقوق بشری پرداختند. منشور آفریقایی حقوق بشر^{۲۵} نیز بر

23. The European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms (1950), for the full text see Gandhi, P.R. (1995), pp. 125 - 135.

24. American Convention on Human Rights (1969), for the full text see *ibid.*, pp. 147 - 164.

25. The African Charter on Human and People's Rights, for the full text see *ibid.*, pp. 175 - 186.

مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر تدوین شده است. البته این منشور به دلیل مقتضیات خاص منطقه‌ای تفاوت‌های جزئی با اسناد بین‌المللی و همچنین دو کنوانسیون اروپایی و امریکایی دارد.

وزرای امور خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی نیز در سال ۱۹۹۰ در کنفرانس قاهره متن اعلامیه‌ای را تحت عنوان اعلامیه حقوق بشر اسلامی و یا اعلامیه اسلامی حقوق بشر به تصویب رساندند.^{۲۶}

ابتدا چنانچه مرحوم محمد تقی جعفری بیان داشته، قرار بر این بوده است که سندی الزام‌آور تدوین شود. ماده بیست و هشتم سند که پیش از آن در کنفرانس مقدماتی تهران تصویب و بر مبنای آن سندی الزامی بوده است، در کنفرانس قاهره به تصویب نرسید و بالاخره سندی تحت عنوان اعلامیه به تصویب رسید.^{۲۷} به نظر می‌رسد وزرای خارجه کشورهای اسلامی به خوبی به تعارضات پاره‌ای از موارد این سند با تعهدات بین‌المللی‌شان براساس میثاق حقوق مدنی - سیاسی واقف بودند و شاید همین یکی از دلایل اصرار برخی از آنها درخصوص اکتفای صدور سندی اعلامی و نه الزامی بوده است.

معاهدات حقوق بشری عام

۱۴- معاهدات حقوق بشری عام که برخی از آنها الزام آور بوده و برخی جنبه اعلامی دارند، پوشش حمایتی عامی دارند، بدین معنی که

۲۶. رک. اعلامیه‌های حقوق بشر، گردآورنده: هوشنگ ناصر زاده، نشر ماجد، ۱۳۷۲، ص ۴.
۲۷. جعفری تبریزی، محمد تقی، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر (از دیدگاه اسلام و غرب) و تطبیق آن دو بر یکدیگر، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰، صص ۱۹۹ - ۱۹۸.

گروههای خاصی را مورد نظر نداشته و به حقوق همه انسانها صرف نظر از تعلقات عرضی همچون جنسیت، مذهب، تابعیت و ... می‌پردازند. سند مادر از این زمینه چنانکه دیدیم اعلامیه جهانی حقوق بشر است.

در سطح منطقه‌ای نیز اسناد عام متعددی شکل گرفته‌اند. اسنادی که در مباحث قبل ذکر شدند همگی اسناد عام حقوق بشری به شمار می‌روند. البته افزون بر اسناد مذکور چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح منطقه‌ای اسناد عام دیگری وجود دارند که در پاره‌ای موارد از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار هستند؛ برای مثال در سطح بین‌المللی نیاستی از اهمیت اعلامیه و برنامه عمل وین که در سال ۱۹۹۳^{۲۸} به تصویب رسید غافل بود.

اگر ملاک عام بودن سند را پوشش حمایتی برای تمام افراد و نه گروههای خاصی دانست، در این صورت دسته‌ای از اسناد حقوق بشری — اعم از بین‌المللی و منطقه‌ای — وجود دارند که گرچه موضوعاً به حقوق خاصی می‌پردازند، لیکن پوشش حمایتی آنها به گروههای خاصی ارتباط نداشته و شامل همه افراد می‌گردند. در رأس این اسناد در سطح بین‌المللی دو میثاق حقوق مدنی — سیاسی و حقوق اقتصادی — اجتماعی و فرهنگی می‌باشند. این دو میثاق گرچه به لحاظ موضوعی هر کدام دسته‌ای خاص از حقوق را پوشش می‌دهند، لیکن به لحاظ پوشش حمایتی همه افراد را شامل می‌شوند. همچنین کنوانسیون منع و مجازات کشتار جمعی،^{۲۹} کنوانسیون

28. Vienna Declaration and Programme of Action (1993), for the full text see Evans, M. (1996), pp. 31-35.

29. The Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (1948), for the full text see Gandhi, P.R. (1995), pp. 18-21.

منع شکنجه^{۳۰} و یا دومین پروتکل اختیاری لغو مجازات اعدام^{۳۱} ضمیمه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی به این گروه تعلق دارند. در سطح منطقه‌ای نیز ما به این دسته از اسناد حقوق بشری که به لحاظ موضوعی خاص ولیکن به لحاظ پوشش حمایتی عام هستند بر می‌خوریم. کنوانسیون‌های اروپایی^{۳۲} و امریکایی منع شکنجه،^{۳۳} و یا پروتکل‌های لغو مجازات اعدام ضمیمه کنوانسیون‌های اروپایی و امریکایی حقوق بشر در این گروه طبقه بندی می‌شوند.

معاهدات حقوق بشری خاص

۱۵- معاهدات خاص حقوق بشری گروههای خاصی را مورد پوشش حمایتی خود قرار می‌دهند. این اسناد در گروههای متنوعی قابل طبقه بندی هستند، زنان، پناهندگان، کودکان، مردمان بومی، اقلیتها، معلولین، کارگران مهاجر و زندانیان از جمله گروههای خاصی هستند که موضوع این اسناد حقوق بشری قرار می‌گیرند.

30. The Convention Against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment (1984);

برای تاریخچه مختصر این کنوانسیون و متن کامل آن رک.

UN (1996), Methods of Combating Torture, and also see the Committee Against Torture, fact sheet No. 4 and 17, UN, Geneva.

31. The Second Optional Protocol to the ICCPR, Amind at the Abolition of the Death Penalty (1990), for the full text see Gandhi, *ibid.*, pp. 66-68.

32. The European Convention for the Prevention of Torture and Inhuman or Degrading Treatment or Punishment (1987), for the full text see Gandhi, *ibid.*, pp. 141 - 146.

33. The Inter - American Convention to Prevent and Punish Torture (1985), for the full text see *ibid.*, pp. 171-175.

افزون بر اسناد عام حقوق بشر که معمولاً با پیش بینی اصل عدم تبعیض (The Principle of non - discrimination) گونه‌ای پوشش حمایتی نسبت به حقوق زنان دارد، اسناد خاصی در مورد حمایت از حقوق زنان پیش بینی شده است. کنوانسیون حقوق سیاسی زنان،^{۳۴} اعلامیه رفع تبعیض از زنان ۱۹۶۷،^{۳۵} کنوانسیون ۱۹۷۹ رفع تبعیض از زنان^{۳۶} و اعلامیه ۱۹۹۴ رفع خشونت از زنان^{۳۷} را می‌توان چهار سند اصلی بین‌المللی در این زمینه دانست. افزون بر این اسناد محوری، اسنادی همچون قطعنامه‌ها و گزارشها و آرای صادره در این زمینه نقش قابل توجهی در ارتقای حقوق زنان ایفا می‌کنند.

پناهندگان نیز از جمله گروههایی هستند که از زمان تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر و حتی پیش از آن مورد توجه خاص جامعه بین‌الملل بوده‌اند. کنوانسیون ۱۹۵۱ وضعیت پناهندگان و پروتکل ضمیمه آن^{۳۸} دو سند اصلی بین‌المللی در حمایت از حقوق پناهندگان به شمار می‌روند.

34. Convention on the Political Rights of Women (31 March 1953), for the full text see *ibid.*, pp. 30 - 32.

35. Declaration on the Elimination of Discrimination Against Women (1967), for the full text see *ibid.*, pp. 75 - 78.

36. The Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women (1979); برای تاریخچه و متن این کنوانسیون رک.

UN (1996), Discrimination Against Women: The Convention and the Committee, fact sheet No. 22, UN, Geneva.

37. Declaration on the Elimination of Violence Against Women (1994), see Wallace, R. (ed. 1996), International Human Rights, Text and Materials; Sweet and Maxwell, London, pp. 33-37.

38. The 1951 Convention Relating to the Status of Refugees and 1667 Protocol Relating to the Status of Refugees,

برای رجوع به اصل این سند و نگاهی اجمالی به تاریخچه آن رک.

UN (1993), Human Rights and Refugees, UN fact sheet No. 20, UN, Geneva.

همچنین اساسنامه دبیرخانه کمیساریای عالی پناهندگان^{۳۹} که در سال ۱۹۵۰ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید در این زمینه قابل ذکر است، چرا که کمیساریای عالی پناهندگان نقش محوری در حمایت از حقوق پناهندگان ایفا می‌کند.

کودکان نیز از جمله گروههای آسیب پذیری هستند که از پوشش حمایتی اسناد خاص حقوق بشر برخوردار هستند. در سال ۱۹۸۹، کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک^{۴۰} به تصویب رسید و همین کنوانسیون به عنوان سندی الزام‌آور که مورد پذیرش اکثر کشورهای جهان قرار گرفته است محور حقوق کودکان به شمار می‌رود. افزون بر این سند محوری و اعلامیه

حقوق کودک، این گروه نیز همانند سایر گروهها مورد حمایت صریح و ضمنی اسناد حقوق بشری دیگری قرار دارند.

اعلامیه ۱۹۹۴ سازمان ملل متحد در مورد حقوق مردمان بومی،^{۴۱} اعلامیه^{۴۲} و کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض نژادی،^{۴۳} اعلامیه مربوط به

39. Statute of the Office of the United Nations High Commissioner for Refugees (1950), for the full text see UNHCR (1980), Collection of International Instruments Concerning Refugees, Geneva.

40. The Convention on the Rights of the Child (1989), for the full text see Gandhi (1995), *ibid.*, pp. 102-116.

41. United Nations Declaration on the Rights of Indigenous People (1994), see Wallace, R. (1996), p. 184.

42. United Nations Declaration the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (1963), for the full text see Gandhi (1995), *ibid.*, pp. 39 - 42.

43. The International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (1966), for the full text see *ibid.*, pp. 68-75.

حقوق اقلیتهای ملی یا قومی، مذهبی و زبانی،^{۴۴} کنوانسیون بین‌المللی رفع و مجازات جرم آپارتاید،^{۴۵} اعلامیه رفع هرگونه تبعیض و نابردباری مبتنی بر مذهب یا عقیده،^{۴۶} کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق کارگران مهاجر و اعضای خانواده آنها^{۴۷} و دهها سند بین‌المللی و یا منطقه‌ای دیگر از جمله اسناد خاصی به شمار می‌روند که گروههای ویژه‌ای را مورد پوشش حمایتی خود قرار می‌دهند.

معاهدات حقوق بشری الزام آور

۱۶- اسناد حقوق بشری گاه به صورت معاهدات الزام آور تنظیم می‌شوند. معاهداتی تحت عناوینی همچون میثاق (Covenant) و کنوانسیون (Convention) از جمله معاهدات این گروه به شمار می‌آیند. البته، بایستی توجه داشت مسأله ضمانت اجرا در معاهدات حقوق بشری، نسبت به معاهدات غیرحقوق بشری، از پیچیدگی و ظرافت‌های کاملاً متفاوتی برخوردار هستند. در معاهدات غیر حقوق بشری، که متضمن تعهد متقابل دولتها در برابر یکدیگر در حوزه روابط بین کشورها است، امکان عکس‌العمل مبتنی بر حفظ منافع ملی کشور بیشتر وجود دارد. به دیگر

44. Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities (1992), for the full text see *ibid.*, pp. 116-119.

45. The International Convention on the Suppression and Punishment of the Crime of Apartheid (1973), for the full text see *ibid.*, pp. 78-82.

46. Declaration on the Elimination of All Forms of Intolerance and Discrimination Based on Religion or Belief (1981), for the full text see *ibid.*, pp. 90-93.

47. International Convention for the Protection of the Rights of All Emigrant Workers and Members of Their Families (1990), for the full text see UN (1995), The Rights of Migrant Workers, fact sheet No. 24, Geneva.

سخن، در معاهدات غیر حقوق بشری، کشورهای نقض کننده معاهده در معرض اعتراض های جدی تری در عرصه حقوق بین الملل واقع می شوند و اصولاً ماهیت بسیاری از این معاهدات به گونه ای است که کشورها قادر به نقض علنی آنها نیستند، زیرا ضرورت حضور در جامعه بین المللی ایجاب می کند که کشورها در عرصه بین المللی به تعهدات قراردادی خود پایبند باشند. عدم اجرای معاهدات در واقع به معنای نادیده گرفتن قواعد بازی در روابط بین المللی است. از همین رو، کشورها از آنجا که ناگزیرند در عرصه بین الملل با یکدیگر رابطه داشته باشند و معاهدات نقش محوری در تنظیم این روابط را ایفا می کنند، بنابراین، انگیزه و دلایل قوی تری بر رعایت تعهدات قراردادی خود دارند. اما سؤال این است که آیا چنین انگیزه ای و چنان پشتوانه بین الدولی در ارتباط با معاهدات حقوق بشری هم وجود دارد؟ به دشواری می توان پاسخ مثبت داد. حقوق بین الملل بشر ماهیتاً به دلیل موضوعیت فرد در آن نوعی تکمیل حقوق داخلی است. در واقع، حقوق بین الملل بشر به دلیل ناکارایی و نقض سیستم های داخلی در تضمین حقوق افراد معنا و رشد و توسعه یافته است. بنابراین، در برابر نقض حقوق افراد در حوزه داخلی کشورهای دیگر، طبیعی خواهد بود که کشورها انگیزه کمتری در برخورد داشته باشند تا در برابر نقض تعهدات معاهده ای که خود مستقیماً از آن متضرر هستند. آیا نتیجه چنین تحلیلی این خواهد بود که معاهدات حقوق بشری مطلقاً فاقد ضمانت اجرای بین المللی هستند. اگر چنین است پس این همه اسناد بین المللی الزام آور به چه معناست؟

۱۷- باید گفت که گرچه ضمانت اجرای معاهدات حقوق بشری همانند معاهدات غیر حقوق بشری نیست، با این وجود نمی توان معاهدات

حقوق بشری را فاقد ضمانت اجرای بین‌المللی دانست. بهتر است بگوییم معاهدات حقوق بشری ضمانت اجرای خاص خود را داشته، بنابراین مفهوم الزام آور بودن در این معاهدات را بایستی در چارچوب خاص همین دسته از معاهدات جستجو کرد. عکس العمل جامعه جهانی در قالب محکومیت‌های سازمان یافته و نهادینه شدن از جمله مواردی است که می‌تواند به‌عنوان ابزار مهمی در تضمین اجرای این معاهدات به شمار آید، برای مثال از نقش سازمان‌های بین‌المللی معاهداتی همانند کمیته حقوق بشر سازمان ملل، کمیته منع شکنجه، کمیساریای عالی پناهندگان و ... در حمایت و زمینه‌سازی اجرای این معاهدات نمی‌توان غافل بود.

افزون بر موارد فوق وجود برخی نهادهای قضایی فراملی همانند دادگاه اروپایی حقوق بشر در این زمینه بسیار قابل توجه است. در قاره اروپا با قاطعیت بیشتری می‌توان سخن از الزام‌آوری و ضمانت اجرای نهادینه شدن کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به میان آورد.^{۴۸} به علاوه، تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری و دیوانهای بین‌المللی پیشین آن که در راستای مقابله با نقض گسترده حقوق بنیادین شکل گرفته و یا می‌گیرد، ابزارهای دیگری است که می‌تواند به هرچه الزام‌آورتر شدن تعهدات حقوق بشری کشورها کمک کند.^{۴۹} همچنین رویکرد جدید شورای امنیت سازمان ملل متحد در پیوند دادن نقض حقوق بشر با مسأله صلح جهانی و تلقی

۴۸. برای اطلاع از نحوه کار دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر رک. قاری سید فاطمی، دکتر سید محمد، دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر، مجله حقوقی شماره ۲۵، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۴۶ - ۱۲۹.

۴۹. در این زمینه رک.

Cherif Bassiouni, M. (2000), Explanatory Note on the ICC Statute, International Review of Penal Law, vol. 71, p. 37.

تهدید صلح در جایی که نقض گسترده حقوق بشر صورت می‌گیرد می‌رود تا اندک اندک جایی جدی برای شورای امنیت در تضمین هرچه بیشتر حقوق بشر باز کند.^{۵۰}

یکی از مهمترین مواردی که ممکن است گاه نادیده گرفته شود چنانکه در مباحث حقوقی این نوشتار هم دیدیم پیوند تنگاتنگ رعایت حقوق بشر با مسأله ثبات (stability) و امنیت (security) در کشورهاست و از آنجا که منطق سرمایه‌گذاری خارجی در کشورها اقتضا می‌کند در فضای با ثبات و امن سرمایه‌گذاری صورت گیرد توجه روزافزونی توسط سرمایه‌گذاران خارجی به این امر جلب شده است که سرمایه‌ها را به سمتی که ثبات و امنیت بیشتری وجود دارد سوق دهند و چون تجربه بشری نشان داده است که ثبات و امنیت پایدار تنها در فضای مردم‌سالاری که حقوق بنیادین انسان در آن رعایت می‌شود تحقق پیدا می‌کند، این امر مسأله سرمایه‌گذاران کلان خارجی و حتی داخلی را عملاً به این سمت که رعایت تعهدات قراردادی حقوق بشر را به عنوان پیش‌شرط تلقی کنند سوق داده است.

اسناد حقوق بشری غیرالزام‌آور

۱۸- حقوق بشر به اقتضای ماهیت ویژه خود افزون بر اسناد الزام‌آور بین‌المللی تعداد زیادی از اسناد غیرالزام‌آور را در خود جای داده است. شاید

۵۰. در این زمینه، می‌توان به گزارشهای متعدد دبیرکل سازمان ملل متحد و قطعنامه شورای امنیت که ذکر آنها خارج از حوصله این مقاله است استناد کرد. از جمله برای نمونه مراجعه کنید:

Distr: General 7 June 2001, A/55/985-5 2001/574: Report of the Security – General on the Work of the Organization, Prevention of Armed Conflict.

مهمترین این گروه را بتوان اعلامیه‌ها (Declarations) به شمار آورد. تعداد قابل توجهی از اسناد الزام‌آور حقوق بشری ابتدا به صورت سندی غیرالزام‌آور و تحت عنوان اعلامیه شکل گرفته و پس از آن به تدریج منجر به تدوین سندی الزام‌آور شده است. مهمترین این اسناد خود اعلامیه جهانی حقوق بشر است که به عنوان محوری‌ترین و مهمترین سند بین‌المللی حقوق بشر مطرح است. اعلامیه جهانی حقوق بشر به رغم محوریت آن به دلیل اعلامیه بودن به عنوان سندی غیرالزام‌آور تلقی خواهد شد. البته به این نکته باید توجه داشت که اعلامیه جهانی حقوق بشر پس از مدت کوتاهی دو سند الزام‌آور بین‌المللی یعنی میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی - مدنی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی را به دنبال داشت که امروزه مجموع این اسناد را منشور حقوق بین‌الملل بشر می‌نامند (International Bill of Human Rights). افزون بر انعکاس هنجاری اعلامیه در دو سند فوق، اکثر هنجارهای این سند چنانکه در

مباحث مربوط به شرط خواهیم دید امروزه به صورت عرف بین‌المللی و حتی برخی از آنها همانند منع تبعیض نژادی و یا منع برده‌داری و یا منع شکنجه از قواعد آمره (Jus cogens) حقوق بین‌الملل به شمار می‌آیند. بنابراین، گرچه اعلامیه جهانی به دلیل اعلامیه بودن خود سندی الزام‌آور نیست، لیکن بیشتر هنجارهای آن امروزه به عنوان هنجارهای الزام‌آور حقوق بین‌الملل بشر به شمار می‌آیند.

۱۹- افزون بر اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلامیه‌های دیگری در عرصه حقوق بین‌الملل بشر وجود دارند که نقش آنها را در توسعه و ترویج

حقوق بین‌الملل بشر نمی‌توان نادیده انگاشت. برخی از این اعلامیه‌ها سندی الزام‌آور را به دنبال داشته‌اند، برای نمونه می‌توان به اعلامیه‌هایی از قبیل اعلامیه حقوق کودک،^{۵۱} اعلامیه رفع تبعیض از زنان^{۵۲} اشاره کرد که کنوانسیون حقوق کودک^{۵۳} و کنوانسیون رفع تبعیض از زنان^{۵۴} را به دنبال داشته‌اند و برخی دیگر همچنان به صورت اعلامیه باقی مانده‌اند که به اعلامیه‌های مهمی همچون اعلامیه رفع تبعیض و نابردباری مبتنی بر مذهب

یا عقیده،^{۵۵} اعلامیه حقوق اقلیتهای ملی یا قومی، مذهبی و زبانی^{۵۶} به عنوان نمونه می‌توان اشاره کرد.

اما بحث از اسناد غیر الزام‌آور حقوق بشری را نمی‌توان بدون اشاره به مسأله نقش و ماهیت اسناد مهمی همچون قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی (Resolutions of International Organizations) به پایان برد، چرا که این اسناد در عرصه موضوعات حقوق بشری به لحاظ کمی و از منظر تأثیر در توسعه و تحول حقوق بین‌الملل بشر نقش مهمی ایفا می‌کنند.

51. Declaration of the Rights of the Child (1959), for the full text see Ghandhi (1995), *ibid.*, pp. 38 - 39.

52. Declaration on the Elimination of Discrimination Against Women (1967), for the full text see *ibid.*, pp. 75 - 78.

53. The Convention on the Rights of the Child (1989), for the full text see *ibid.*, pp. 102 - 116.

54. The Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women (1979), for the full text see *ibid.*, pp. 82 - 90.

55. The 1981 Declaration on the Elimination of All Forms of Intolerance and Discrimination Based on Religion or Belief, for the full text see *ibid.*, pp. 90 - 93.

56. The 1992 Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities, for the full text see *ibid.*, pp. 116 - 119.

۲۰- قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی در فهرست منابع مورد استناد دیوان بین‌المللی دادگستری که در ماده ۳۸ اساسنامه این دیوان ذکر شده قرار ندارند. در یک نگاه کلی، هنجارهای مذکور در قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی را نمی‌توان فی‌نفسه و به دلیل ذکر در آن قطعنامه به عنوان هنجاری الزام‌آور به شمار آورد. با این وجود، این قطعنامه‌ها بی‌تردید در شکل‌گیری عرف بین‌الملل نقش مهمی ایفا می‌کنند.^{۵۷} بنابراین - با توجه به آنچه در مباحث آتی در ارتباط با نقش نسبتاً متفاوت عرف در عرصه حقوق بشری خواهیم گفت - نبایستی نقش مهم این اسناد را در زمینه حقوق بین‌الملل بشر فراموش کرد.

بویژه در این موضوع قطعنامه‌های صادر شده توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد قابل بحث است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد به رغم این که ماهیتاً ارگانی سیاسی است قطعنامه‌های متعددی در حوزه‌های متفاوت حقوق بین‌الملل عموماً و حقوق بشر خصوصاً صادر می‌کند. قاعده عمومی این است که کشورها ملزم به پیروی از دستورات و هنجارهای مقرر شده در قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیستند، حتی چنانچه خود آن کشور به آن رأی مثبت داده باشد و حتی چنانچه قطعنامه به اتفاق آرا به تصویب رسیده باشد.^{۵۸} با این وجود، این نکته را باید در نظر داشت که گرچه قطعنامه‌های مجمع عمومی نمی‌توانند قواعد الزام‌آور بیافرینند اما می‌توانند نشانه روشن و غیرقابل انکاری بر وجود عرف

57. See Dixon, M. (1998), *International Law*, Blackstone, London, p. 49.

58. See *ibid.*, pp. 42 - 43;

همچنین در این زمینه رک.

East Timor Case (Portugal v. Australia) 1995 ICJ Rep. 89.

بین‌المللی باشند. بویژه در مواردی که قطعنامه‌ای به اتفاق آرا و یا با اکثریت قابل توجهی در قلمرو موضوعات حقوق بشری به تصویب می‌رسد بی‌تردید می‌تواند نشان از اهمیت و حتی در موارد اتفاق آرا عرفی بودن آن هنجار از نقطه‌نظر بین‌المللی باشد.

۲۱- در ابتدای بحث از سیاسی بودن ماهیت مجمع عمومی صحبت به میان آمد. سیاسی بودن این ارگان سازمان ملل متحد می‌تواند آن را در پیوند عمیق با مسائل حقوق بشر قرار دهد و آن را به صورت ارگانی به شدت تأثیرگذار در این عرصه درآورد. چرا که حقوق بشر به دلیل ماهیت خاص انسانی آن بیش از سایر بخش‌های حقوق بین‌الملل در پیوند با مسائل سیاسی است. اصولاً هنجارهای حقوق بشری را می‌توان هنجارهای کنترل قدرت نامید. هنجارهایی که ابتدائاً و بالذات در جهت کنترل قدرت در زمینه نقض حقوق بنیادین انسان وضع شده‌اند. و از این نظر، هنجارهای حقوق بشری عمیقاً در پیوند با مسائل سیاسی است. بنابراین، طبیعی است که سیاسی‌ترین ارگان سازمان ملل متحد به عنوان فراگیرترین ارگان بین‌المللی نمی‌تواند و نباید نسبت به چنین موضوع مهمی در عرصه سیاست بی‌تفاوت باشد. عکس‌العمل‌های این ارگان که در چارچوب قطعنامه‌های مصوب آن منعکس می‌شود به طور طبیعی حکایت از نگرش سیاسی جامعه جهانی نسبت به آن موضوع دارد؛ نگرشی کاشف از وجدان بشری و در نتیجه وجود عرف بین‌المللی در ارتباط با آن موضوع خاص.

مسأله شرط در معاهدات حقوق بشری

۲۲- از جمله مواردی که می‌تواند به تحدید قلمرو تعهدات قراردادی کشورها منجر شود شرط‌ها^{۵۹} و یا اعلامیه‌هایی^{۶۰} است که کشورها هنگام الحاق به قرارداد بر آن وارد می‌کنند. در معاهدات حقوق بشری، نفس امکان ایراد شرط در معاهده می‌تواند از یک سو مفید و در نهایت منجر به تعمیق و فراگیرتر شدن گفتمان حقوق بشر و توسعه قلمرو تعهدات قراردادی در عرصه جامعه بین‌الملل شود، و از سوی دیگر دستاویزی برای گریز از پذیرش معیارها و استانداردهای جهان شمولی حقوق بشری گردد. چنانکه دیدیم معاهدات حقوق بشری ماهیتی متفاوت از معاهدات متعارف بین‌المللی دارند، از جمله مسائل ناشی از این اختلاف ماهیت مربوط به ایراد شرط در این‌گونه معاهدات است. از این رو مسأله ایراد شرط در معاهدات بین‌المللی حقوق بشر ظرافت‌ها، پیامدها و جنبه‌های نسبتاً متفاوتی از معاهدات غیرحقوق بشری دارد که اقتضای بررسی‌های جداگانه‌ای دارد. در حوزه تصمیمات مراجع ذی‌صلاح بین‌المللی و در حوزه نوشتاری صاحب‌نظران^{۶۱} ادبیات نسبتاً قابل توجهی در این زمینه شکل گرفته است، که خود نشان از حساسیت این موضوع از یک سو و تفاوت آن با مسأله شرط در معاهدات غیرحقوق بشری از سوی دیگر دارد.^{۶۲}

59. Reservations.

60. Declarations.

۶۱. از جمله رک. نظریه تفسیری شماره (24(52)) کمیته حقوق بشر سازمان ملل که در سال ۱۹۹۴ صادر شده و در مباحث آتی به آن خواهیم پرداخت.

۶۲. برای مثال رک.

Lijnzaad, L. (1995), *Reservations to UN Human Rights Treaties. Ratify or Ruin?* Martinus Nijhoff Publishers, the Hague.

تحلیل مفهوم شرط و تفکیک آن از اعلامیه تفسیری

۲۳- ارائه تعریف دقیق که تفکیک کننده مفهوم شرط (Reservation) از اعلامیه (Declaration) باشد چندان هم آسان به نظر نمی‌رسد. حتی کمیته حقوق بشر در نظریه تفسیری خود به دشواری این تفکیک اعتراف کرده است.^{۶۳} در یک نگاه کلی شرط را می‌توان بیانیه یک جانبه‌ای (Unilateral statement) به شمار آورد که به موجب آن کشوری در تعهدات قراردادی معاهده مشمول شرط نسبت به خود اصلاح و تغییراتی انجام داده و یا خود را نسبت به برخی تعهدات مذکور در معاهده پایبند نمی‌بیند.^{۶۴} این بیانیه می‌تواند در هنگام الحاق و یا در صورتی که معاهده اجازه دهد پس از الحاق صادر شود.^{۶۵}

تعریف فوق به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد با نگاهی موسع، اعلامیه‌های تفسیری که کشورها در مورد ماده و یا موادی از معاهده صادر می‌کنند را ممکن است شامل شود. بنابراین، تفکیک شرط از اعلامیه و ارائه تعریف دقیق‌تری از این دو مفهوم، بویژه در حوزه معاهدات حقوق بشری به نظر ضروری است.

۲۴- کمیته حقوق بشر سازمان ملل با اعتراف به دشواری این امر در نظریه تفسیری خود سعی بر تفکیک این دو مفهوم داشته است. براساس نظر تفسیری کمیته مزبور، در تفکیک بین شرط و اعلامیه آنچه که باید

63. See General Comment No.24 (52) 2 November 1994, para.3.

64. Dixon, M. (1998), International Law, Blackstone Press, London, p.58.

65. Ibid.

مورد توجه قرار گیرد قصد کشور از صدور آن بیانیه است و نه فرم و شکل سندی که در این رابطه ارائه می‌کند. براساس نظر کمیته مزبور، در صورتی که بیانیه کشوری - صرف نظر از نام و عنوانی که ممکن است بر آن اطلاق شده باشد - در پی استثنا و یا ایجاد تغییرات و اصلاحاتی در تأثیر حقوقی معاهده‌ای بر آن کشور باشد، می‌توان به آن شرط (Reservation) اطلاق نمود.^{۶۶} کمیته حقوق بشر در واقع در تبیین مفهوم شرط دقیقاً همان تعریف ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات^{۶۷} وین را به کار گرفته است. کنوانسیون وین نیز شرط را به عنوان بیانیه‌ای یک جانبه (Unilateral statement) که به منظور ایجاد اصلاح و تغییرات (to modify) و یا استثنا کردن (to exclude) کشوری از برخی تعهدات قراردادی معاهده‌ای که شرط بر آن وارد شده، به شمار آورده است. کنوانسیون مذکور نحوه تنظیم و عبارت‌بندی و یا عنوان و نامی که برای این بیانیه انتخاب شده باشد (however phrased or named) مؤثر در مفهوم نمی‌داند بلکه نتیجه مدلول آن بیانیه را ملاک قرار داده است.

از نقطه نظر کمیته حقوق بشر اعلامیه‌های تفسیری با چنین هدف و مقصودی ارائه نشده و مفاد آن بیانگر چنین مدلولی نیست. اگر بیانیه و شرط وارده تنها بیانگر استنباط و فهم یک کشور از عبارات و مقررات معاهده بوده و در پی استثنا تأثیرات حقوقی معاهده بر آن کشور و یا ایجاد اصلاح و تغییراتی نسبت به این تأثیرات حقوقی نباشد، چنین بیانیه‌ای در واقع یک شرط به شمار نمی‌آید.^{۶۸}

66. Ibid.

67. The Vienna Convention on the Law of Treaties (1969).

68. Ibid.

اصول عمومی حاکم بر وارد کردن شرط در معاهدات چندجانبه

۲۵- تا پیش از تدوین کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات وین، کشورها در مورد تأثیراتی که شرط می‌توانست بر تعهدات قراردادی کشور وارد کند اتفاق نظر نداشتند. به طور کلی دو دیدگاه در این زمینه وجود داشت. دیدگاه غالب سنتی که تحت تأثیر عمل جامعه ملل شکل گرفته بود، شرط وارد شده کشور به معاهده‌ای چند جانبه را در صورت پذیرش از جانب کلیه اعضای دیگر را معتبر می‌دانست. در صورتی که دیگر کشورهای عضو نمی‌پذیرفتند کشور مزبور به طور کلی به عضویت معاهده مشمول شرط حتی نسبت به کشورهایی که شرط آن کشور را پذیرفته بودند در نمی‌آمد. دیدگاه دیگر، قاعده اتفاق آرا در پذیرش شرط به خاطر تضمین تمامیت معاهده بویژه در قلمروهایی که ایجاد نظام حقوقی واحد مطلوب و مورد نظر بود شکل گرفته بود.^{۶۹}

۲۶- پرواضح است که رویکرد فوق در عمل می‌توانست مانعی بر سر راه فراگیرتر شدن معاهدات بین‌المللی به وجود آورد. به ویژه در قلمرو معاهدات حقوق بشری که پوشش دادن هرچه بیشتر کشورها و الحاق تعداد بیشتری از کشورها به آنها مطلوب بوده و می‌تواند به گسترش قلمرو تعهدات قراردادی کشورها منجر شود، چنان رویکردی در عمل نمی‌توانست مطلوب باشد. برخی از کشورهای جهان از جمله کشورهای

69. See Dixon, M. (1998), p.58; Also see Redgwell, C. (1993), *Universality or Integrity? Some Reflections on Reservations to General Multilateral Treaties*, *The British Year Book of International Law*, p.246.

امریکایی با عنایت به ایراد فوق رویکرد دیگری را اتخاذ و از نظریه‌ای دیگری دفاع کردند. از نقطه نظر آن کشورها خارج کردن بسیاری از کشورها از حوزه تعهدات قراردادی تنها به دلیل ایراد شرطهایی که چندان هم به اهداف محوری معاهده لطمه نمی‌زند قابل قبول نبود.^{۷۰} بنابراین، دو دیدگاه متفاوت در صحنه بین‌المللی شکل گرفته بود؛ دیدگاهی که به تمامیت معاهده می‌اندیشید و در نتیجه شرط پذیرفته نشده توسط همه اعضا را نمی‌پذیرفت و دیدگاهی که دغدغه گسترش و جهانی کردن معاهدات را داشت.

۲۷- سال ۱۹۵۰ را می‌توان نقطه عطفی در مسأله ایراد شرط بویژه در قلمرو معاهدات حقوق بشری به شمار آورد. تعدادی از کشورها تلاش بر وارد کردن شرطهایی بر کنوانسیون منع و مجازات کشتار جمعی (۱۹۴۸)^{۷۱} داشتند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست نظر مشورتی نمود. در پرونده مزبور،^{۷۲} از دیوان خواسته شد که به دو سؤال پاسخ دهد: اولاً آیا یک کشور با وجود ایراد شرطی که مورد اعتراض دیگر اعضای معاهده قرار گرفته عضو معاهده چندجانبه خواهد بود یا نه؟ ثانیاً اگر وارد کردن چنین شرطی ممکن بوده و در نتیجه کشور مزبور به عضویت معاهده فوق درآمده است تأثیر حقوقی چنین شرطی نسبت به کشورهایی که آن را پذیرفته و یا به آن اعتراض کرده‌اند چه

70. Ibid.

71. Ibid., Redgwell, C. (1993), pp. 247-253.

72. The Genocide Convention (Reservation) Case, 1951 ICJ Rep. 15.

خواهد بود؟ دیوان با نظر اکثریت به نفع رویکرد امریکایی نظر داد. بر مبنای رأی دیوان تا زمانی که شرط وارد شده با اهداف کنوانسیون در تعارض نباشد حتی چنانچه شرط آن کشور توسط همه اعضا پذیرفته نشده باشد آن کشور به عضویت کنوانسیون درخواهد آمد. از سوی دیگر، در صورتی که کشوری به شرط ایرادی کشور دیگری اعتراض داشته باشد بدان معنی است که کشور وارد کننده شرط از نظر کشور معترض به عنوان عضو کنوانسیون در ارتباط با خود آن کشور - و نه در ارتباط با اصل خود کنوانسیون - به شمار نخواهد آمد.

دیوان بین‌المللی دادگستری در حقیقت به نقطه سازشی بین دو رویکرد فوق دست یافت. از یک سو با رد رویکرد حفظ تمامیت مطلق معاهده، رویکرد کشورهای امریکایی را تأیید کرد و از سوی دیگر با تأکید بر مطابقت شرط با اهداف محوری معاهده به تمامیت معاهده به معنای موسع و نه به مفهومی مضیق آن صحنه گذاشت.

۲۸- کنوانسیون وین که در فضای پس از رأی پرونده کنوانسیون کشتار جمعی تدوین شده است، با نگاه مفصل‌تر به این مسأله پرداخته است. ماده ۱۹ کنوانسیون مزبور اصل را بر امکان الحاق با شرط جز در موارد استثنایی قرار داده است. بر مبنای این اصل کشورها در هنگام تأیید، امضا و یا الحاق به معاهده می‌توانند به معاهده مزبور به صورت مشروط ملحق شوند مگر آن که:

الف- وارد کردن شرط به وسیله خود آن معاهده منع شده باشد.

ب- معاهده تنها شرط‌های خاصی را مجاز می‌شمارد که شرط ایرادی آن کشور از جمله آنها نباشد.

ج - و اگر شرط وارد شده مشمول موارد الف و ب نباشد، آن شرط با موضوع و هدف معاهده همخوانی و هماهنگی نداشته باشد.

کنوانسیون وین در ماده ۲۰ تصریح می کند نیازی به قبولی و پذیرش سایر اعضا ندارد مگر آن که خود معاهده چنین مقرر داشته باشد.

گرچه آرا و ادبیات شکل گرفته حول مسأله شرط به ویژه پس از رأی دیوان بین‌المللی دادگستری را می توان متأثر از فضای حقوق بشری کنوانسیون منع و مجازات کشتار جمعی دانست، لیکن، مقررات پیش‌بینی شده در کنوانسیون وین، اصول عمومی حاکم بر ایراد شرط در معاهدات بین‌المللی را مد نظر داشته و به معاهدات حقوق بشری نگاه جداگانه‌ای نداشته است. معاهدات حقوق بشری به نظر می‌رسد ویژگی خاصی دارند که تحلیل مسأله شرط در آنها و اصول حاکم بر آنها تأملی جداگانه می‌طلبد. البته در مباحث آتی خواهیم دید تفسیری موسع و حقوق بشری از اصل لزوم انطباق با اهداف معاهده می‌تواند به عنوان اصلی راهنما در معاهدات حقوق بشری کاربرد داشته باشد. این اصل در معاهدات حقوق بشری کاربردی فراتر و عمیق‌تر در محدود کردن حق کشورها در ایراد شرط و اعتبار شروط وارد شده بر بسیاری از معاهدات بین‌المللی دارد.

۲۹ - پاره‌ای از اسناد حقوق بشری به صراحت به امکان وارد کردن شرط و در نتیجه سازگاری آن با اهداف آن سند اشاره دارند. برای مثال، کنوانسیون منع شکنجه^{۷۳} در ماده ۲۸ امکان وارد کردن شرط به کنوانسیون جهت استثنا شدن کشور عضو از شمول صلاحیت کمیته منع شکنجه را که

۷۳. رک. زیرنویس شماره ۳۰.

در ماده ۲۰ کنوانسیون مورد اشاره قرار گرفته پذیرفته است. برخی از معاهدات حقوق بشری مورد خاصی را مشمول امکان ایراد شرط ندانسته‌اند. برخی دیگر، موارد خاصی را از امکان وارد کردن شرط استثنا کرده‌اند، برای مثال، کنوانسیون ۱۹۵۱ پناهندگان براساس ماده ۴۲ برای کشورها حق شرط را به رسمیت شناخته ولیکن در عین حال مواد ۱، ۳، ۴، (۱)۱۶، ۳۳ و ۴۴-۳۴ را از جمله مواردی که امکان شرط در آنها وجود ندارد ذکر کرده است. مواد فوق اصل عدم تبعیض، آزادی مذهب، آزادی دسترسی به دادگاه، اصل بازنگرداندن پناهندگان به کشور خود، و اصول و همچنین برخی جنبه‌های اداری کنوانسیون را شامل می‌شوند. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تصریح به عدم امکان ایراد هرگونه شرط نسبت به این سند بین‌المللی دارد. نگاهی گذرا به این موارد نشان می‌دهد که تمام موارد منع به گونه‌ای بازگشت به اصل عدم انطباق با اهداف معاهده می‌نماید. اصل عدم انطباق در معاهدات بین‌المللی در نهایت نشان از امکان نادیده گرفته شدن کرامت و ارزش انسانی در صورت ایراد شرط دارد.

شرط‌های غیرمعتبر بر معاهدات حقوق بشری

۳۰- اسناد بین‌المللی حقوق بشر همگی در یک نقطه که همانا احترام و تضمین حقوق بنیادین، کرامت و ارزش ذاتی انسان است مشترک هستند. اسناد گوناگون حقوق بشر اعم از بین‌المللی و منطقه‌ای، عام و یا خاص، الزام آور و یا غیرالزام آور همه و همه به دنبال هدف و مقصود مشترک واحدی هستند و آن عبارت است از تأکید و تبیین جلوه‌های گوناگون اصل کرامت انسانی. بنابراین، می‌توان ادعا کرد هرگونه شرط و یا اعلامیه تفسیری که در نهایت این هدف محوری اسناد بین‌المللی حقوق بشر را

نادیده بگیرد شرط غیرمعتبری تلقی می‌شود و فاقد وجاهت است، خواه مورد اعتراض کشورهای دیگر قرار گیرد یا نه.

با این حال، مفهوم کرامت و حیثیت انسانی مفهومی است قابل تفسیر. اصولاً هر کشوری که به سندی حقوق بشری ملحق می‌شود منکر لزوم احترام به کرامت انسانی نمی‌شود. سخن در این است که تفسیر کرامت انسانی و تجلی آن در سند مربوطه چگونه در نظر گرفته شده است. از همین رو داشتن ملاکهای دقیق‌تر و اصول شفاف‌تری در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

۳۱- به علاوه، معاهدات بین‌المللی به گونه‌ای هستند که در عمل ممکن است کشورها با شرطهایی مبهم و تفسیربردار به آنها بپیوندند. شرطهایی که در عمل می‌تواند تمام تعهدات قراردادی کشور مزبور نسبت به معاهده را تحت تأثیر خود قرار دهد. تا جایی که عملاً نتوان ادعا کرد که تعهد آن کشور در واقع با توجه به شرط وارد شده چه خواهد بود، اگرچه ممکن است شرط مزبور به صورت صریحی با اهداف محوری سند مزبور در تعارض نبوده و سند مزبور به صراحت چنان شرطی را منع و یا شرایط خاصی را تجویز نکرده باشد. بنابراین، ممکن است در بادی امر شرط ایرادی آن کشور به ظاهر در توافق با اصول حاکم در این زمینه باشد، لیکن آیا شرط مبهم و تفسیربردار که در معرض تفسیرهای گوناگون بوده می‌تواند به عنوان شرط معتبری شناخته شود؟ اصولاً اگر شرط ایرادی روشن نباشد چگونه می‌توان ارزیابی کرد که آیا این شرط با اهداف سند مزبور در توافق است یا نه؟ و دیگر کشورهای عضو چگونه می‌توانند نسبت به آن واکنش نشان دهند؟

نمونه‌ای از این گونه شرطها را می‌توان در شرطهایی یافت که برخی کشورها به کنوانسیون رفع تبعیض بر علیه زنان^{۷۴} وارد کرده‌اند. برای مثال، کشور مصر در شرطی که هنگام الحاق به کنوانسیون فوق وارد نموده اعلام داشته است که مفاد کنوانسیون را در صورتی رعایت خواهد کرد که تعارضی با شریعت نداشته باشد، قید عدم تعارض با شریعت قیدی است کلی و تفسیربردار، چرا که شریعت در مکتبها و مذاهب مختلف احکام مختلفی را شامل می‌شود. اصولاً ارزیابی چنین شرط کلی و تفسیربرداری بر مبنای اصول و مقررات کنوانسیون کار دشوار و حتی در عرصه حقوق بین‌الملل ناممکن است.

۳۲- مهمترین نکته در زمینه ایراد شرط بر اسناد حقوق بشری به نظر می‌رسد موضوعی است که کمیته حقوق بشر در نظریه تفسیری خود پیرامون مسأله شرط بر میثاق حقوق مدنی - سیاسی مطرح کرده است. گرچه کمیته مزبور ابتدائاً و بالذات مسأله شرط بر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی را مد نظر داشته لیکن ملاک مطرح شده توسط آن کمیته به نظر می‌رسد اختصاص به سند مزبور نداشته، بلکه قابل اعمال در تمام اسناد حقوق بشری خواهد بود.

بر اساس تفسیر این کمیته، گرچه میثاق حقوق مدنی - سیاسی گونه‌ها و انواعی از شرطها را منع نکرده و گونه‌هایی را نیز تجویز ننموده است،

74. General Reservation on Article 2: The Arab Republic of Egypt is willing to comply with the content of this Article, provided that such compliance does not encounter to the Islamic Sharia

برای متن شرطهای کشورهای اسلامی به سایت اینترنتی سازمان ملل متحد <http://www. UN. Org> مراجعه کنید.

این بدان معنی نیست که هرگونه شرطی را بتوان به میثاق وارد کرد. شرط‌هایی که هنجارهای غیرقابل تغییر و لازم‌الاطاعه میثاق (Peremptory norms) را نادیده می‌گیرند با اهداف و مقاصد میثاق ناسازگارند. برغم آن که در معاهدات عادی بین‌المللی کشورها می‌توانند در بین خود پاره‌ای از قواعد و اصول عمومی بین‌الملل را با ایراد شرط نادیده بگیرند، این امر در معاهدات حقوق بشری امکان‌پذیر نیست، چرا که معاهدات حقوق بشری در حقیقت به منظور حفظ منافع و حمایت از حقوق افراد درون حوزه صلاحیت کشورها است و کشورها نمی‌توانند حقوق و آزادیهای بنیادینی را که حقوق بین‌الملل بر مبنای هنجارهای تخطی‌ناپذیر و از این نقطه نظر قطعی و مطلق پیش‌بینی نموده است با وارد کردن شرط بر معاهدات حقوق بشری نادیده بگیرند. در حقیقت کشورها در قلمرو معاهدات حقوق بشری نمی‌توانند با وارد کردن شرط از زیر بار تعهداتی که به صورت عرف بین‌المللی درآمده‌اند شانه خالی کنند و اگر چنین کنند شرط ایرادی فاقد وجاهت و غیرمعتبر است.^{۷۵}

۳۳- براین اساس، از دیدگاه کمیته، مقررات و هنجارهایی که حقوق عرفی بین‌المللی (Customary International Law) را نمایندگی می‌کنند نمی‌توانند موضوع شرط‌های معتبر قرار گیرند. نکته فوق‌العاده حائز اهمیت که تفسیر کمیته را از قلمرو میثاق به سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشر سرایت می‌دهد، ارائه فهرستی از حقوق و آزادیهای بنیادینی است که از نقطه نظر کمیته - به عنوان یکی از مهمترین مراجع صلاحیتدار در تبیین و

75. See General Comment, *ibid.*, paras. 6-7.

اعلام هنجارهای عرفی حقوق بین‌الملل بشر - در حال حاضر به صورت هنجارهای عرفی بین‌المللی در آمده‌اند. بر مبنای تفسیر کمیته، کشورها نمی‌توانند نسبت به حقوق و آزادیهای ذیل که نمایانگر هنجارهای عرفی حقوق بین‌الملل بشر هستند ایراد شرط کنند:

- منع برده‌داری
- منع شکنجه
- منع رفتار و مجازات غیرانسانی یا بی‌رحمانه و ترذیلی
- سلب خودسرانه حیات افراد
- زندان و بازداشت خودسرانه افراد
- جلوگیری از آزادی اندیشه عقیده و مذهب
- اصل برائت

- منع اعدام زنان باردار و کودکان
- تجویز و حمایت از نفرت مذهبی، ملی و نژادی
- انکار حق ازدواج افرادی که به سن ازدواج رسیده‌اند
- انکار حق اقلیت‌ها برای بهره‌مندی از فرهنگ خود و یا عمل برطبق مذهب خود و یا بهره‌گیری از زبان خود
- و در مواردی که به برخی از بندهای ماده ۱۴ میثاق بتوان ایراد شرط کرد چنین شرطی نمی‌تواند به صورت عمومی حق افراد نسبت به محاکمه عادلانه را شامل شود.^{۷۶}

76. General Comment, *ibid.*, para. 8.

کمیته مزبور با توجه به ملاک انطباق شرط با اهداف و مقاصد به این نتیجه رسید که ایراد شرط بر ماده دوم میثاق که اصل عدم تبعیض را مقرر می‌دارد نمی‌تواند مورد قبول باشد. همچنین ایراد شرط نسبت به ماده ۱ که در حقیقت حق تعیین سرنوشت سیاسی را برای مردم پیش‌بینی نموده و همچنین حق آنها را در تعقیب و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را مقرر داشته است قابل قبول نیست.^{۷۷}

77. Ibid., para. 9.

نتیجه گیری

۳۴- هنجارهای حقوق بشری که ماهیتاً منعکس کننده توافقات کشورها و حاصل تحول در حوزه روابط اجتماعی است، ریشه‌ای عمیق‌تر از صرف توافق دارد. انسان حاضر به مرحله‌ای از بلوغ و رشد اجتماعی و معرفتی رسیده است که داعیه غایی بودن را دارد و ابزار شدن را بر نمی‌تابد. نظام داخلی حقوق کشورها در بسیاری موارد منکر این رشد اخلاقی و این تحول معرفتی بشر نیست. نظام بین‌الملل حقوق بشر به نظر می‌رسد مکمل خلأهای نظام‌های داخلی در حوزه هنجارها و عملکردهای حقوق بشری است. بنابراین، معاهدات حقوق بشری ماهیتاً و اساساً نمایانگر اراده کشورها نیست، بلکه منعکس کننده خواست جامعه انسانی است برای برخورداری از حداقل تضمین‌های حمایتی. بر این اساس، معاهدات حقوق بشری ماهیتاً با معاهدات متعارف متفاوت هستند، و این تفاوت‌ها ریشه در این واقعیت دارد که حقوق بین‌الملل بشر نه یک نظام هنجاری تنظیم کننده روابط کشورها با یکدیگر بلکه یک نظام هنجاری حمایتی است که موضوع حقوق بین‌الملل را از کشور به فرد توسعه داده است. طبیعی است که تغییر موضوع هنجار از کشور به فرد نشان از تفاوت ماهیت آن هنجار و معاهدات ناظر به این دو موضوع داشته باشند.